

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۱، پیاپی ۱۱۱، بهار ۱۳۹۳

دلایل و عوامل مؤثر در مناسبات دولت سلجوقی و امارت اشراف حجاز

فاطمه جان احمدی^۱

سید محمود سامانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۰/۲۱

چکیده

دولت سلجوقیان (۴۲۷-۵۹۰ ه.ق) در ایران با مقطعی از امارت دیرپای اشراف (۳۵۱-۱۳۴۳ ه.ق) در حجاز هم‌عصر بود. با وجود وجاهت سیاسی و استقلال معنوی اشراف، به دلیل سیطره‌ی آن‌ها بر حرمین شریفین، پیوسته از سیاست‌های دولت‌های قدرتمند هم‌جوار تأثیر می‌گرفت. در میان دولت‌های هم‌جوار، سلجوقیان سنی‌مذهب که به عنوان حامیان نظامی خلافت عباسی و در زمره‌ی رقبای دولت فاطمیان شیعی در مصر شناخته شده بودند، با برخورداری از اقتدار و توان نظامی، همه‌ی تلاش خود را برای نفوذ در حرمین شریفین و همراه کردن امارت اشراف با سیاست‌های خود به کار بستند. در

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا و نویسنده‌ی مسئول. janahmad2004@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. Mahmud.samani@gmail.com

پژوهش حاضر ضمن توجه به تفاوت‌های مذهبی این دو دولت، دلایل روابط سیاسی اشراف با سلجوقیان و عوامل مؤثر بر پایداری روابط امارت اشراف و سلجوقیان را بررسی می‌کنیم. مطالعات توصیفی، تحلیلی و استنباطی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای نشان می‌دهند که سلجوقیان از برقراری این روابط، به دنبال کسب مشروعیت و احراز جاهت برای دولت خود و عباسیان و کوتاه کردن دست فاطمیان از حرمین شریفین بودند. اشراف به دلیل نداشتن استقلال اقتصادی و اقتدار سیاسی - نظامی و نیاز داشتن به حفظ موجودیت سیاسی و تداوم امارت اشراف، به سلجوقیان متمایل بودند.

واژگان کلیدی: مناسبات، سلجوقیان، اشراف، حجاز، حرمین شریفین، عباسیان، فاطمیان.

۱. مقدمه

اهمیت حجاز به عنوان یکی از بخش‌های پنجگانه‌ی جزیره‌العرب، به دلیل وجود مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره به عنوان دو کانون مشروعیت‌زا، برای دستگاه خلافت اسلامی و دولت‌های مستقلی چون فاطمیان، آل‌بویه و سلجوقیان و دولت‌های غیرمستقلی چون طولونیان (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۳۴۴/۲) و اخشیدیان (الغازی، ۱۴۳۰: ۷۱/۳-۷۲؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۹: ۴۷۶/۱؛ سباعی، ۱۳۸۵: ۲۲۷) در ادوار تاریخ اسلام، به‌ویژه در عصر عباسیان، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا بر خورداری از سیادت بر حرمین، ضمن کسب جاهت معنوی، مزایای سیاسی نیز در برداشت.

تا پیش از تشکیل امارت اشراف (سادات حسنی و حسینی) در حجاز و تازمانی که دستگاه خلافت عباسی دچار ضعف نشده بود، خلفا مستقیماً در امور حجاز دخالت می‌کردند و دست‌کم فردی از خویشاوندان خود را بر آن ولایت می‌گماردند (فاسی،

۱۹۵۶: ۱۷۸/۲؛ دحلان، ۱۳۰۵: ۱۱۸؛ سباعی، ۱۳۸۵: ۱۹۸؛ اما با ضعف دستگاه خلافت عباسی و شکل‌گیری دولت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در اطراف جزیره‌العرب، بیشتر این دولت‌ها، بر امور حرمین دخالت می‌کردند. با تشکیل امارت اشراف، حجاز وارد دوره‌ی جدیدی از حیات سیاسی خود شد و از قدرت‌های هم‌جوار و رقیب در مناسباتش تأثیر پذیرفت. امارت اشراف حسنی در مکه‌ی مکرمه از حدود سال ۳۵۸ تا ۱۳۴۳ ه.ق که آل‌سعود بر حجاز مسلط شدند، ادامه داشت (سباعی، ۱۳۸۵: ۲۴۵ و ۷۵۲). بخشی از امارت طولانی مدت اشراف، با حکومت ترک تبار سلجوقی در ایران هم‌زمان بود. از امارت اشراف تا زمانی که سلجوقیان از نظر سیاسی به حجاز توجه کردند، حدود یک قرن سپری شده بود و موقعیت آنان در حرمین به عنوان امیران آن دو شهر تثبیت شده بود. با توجه به جایگاه اشراف که از منسوبان اهل بیت (ع) بودند، دولت‌های هم‌جوار با وجود تلاش مضاعف برای اعمال نفوذ در موضع‌گیری‌های سیاسی - مذهبی اشراف و همراه کردن آنان با سیاست‌هایشان، دست کم سعی می‌کردند حرمت اشراف را رعایت کنند و درصدد حذف آنان از صحنه‌ی سیاسی برنی‌آمدند. سیاست سلجوقیان در حجاز نیز بر همین مبنا بود؛ چنانکه آنان سیاست خارجی خود را براساس تعامل با اشراف استوار کردند تا در پرتو آن به اهداف خود جامه‌ی عمل بپوشانند. با وجود پژوهش‌های کلی که در حوزه‌ی مناسبات اشراف با دولت‌های هم‌جوار صورت گرفته است (الخرایشه، ۱۳۸۵؛ طهماسبی، ۱۳۸۴)، هنوز سؤالات بسیاری وجود دارد که در نوشتار حاضر به بخشی از آن‌ها می‌پردازیم. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

۱. دلایل روابط سیاسی اشراف با سلجوقیان، با وجود تفاوت‌های مذهبی چه بود؟
 ۲. چه عواملی بر ایجاد و استمرار روابط امارت اشراف و سلجوقیان مؤثر بوده‌اند؟
- فرضیه‌ی اول پژوهش این است که عدم استقلال اقتصادی، فقدان اقتدار سیاسی - نظامی، نیاز به حفظ موجودیت سیاسی و تداوم امارت اشراف، کسب مشروعیت و جاهت برای دولت سلجوقیان و به تبع آن عباسیان و کوتاه کردن دست فاطمیان از حرمین شریفین از دلایل روابط سیاسی دوسویه‌ی سلجوقیان و اشراف به شمار می‌روند. فرضیه‌ی دوم این

است که فاطمیان مصر عامل مهمی در تداوم روابط میان آنان است. روش آزمون فرضیات، توصیفی، تحلیلی و استنباطی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای است.

۲. اشراف حجاز

در طبقه‌بندی امرای حسنی حجاز که از نسل دومین امام شیعه، حسن بن علی (ع) هستند، اشراف موسویین (منسوب به موسی الجون) به عنوان طبقه‌ی اول شناخته می‌شوند (راوه، ۱۴۰۷: ۱۲۸-۱۳۴؛ سباعی، ۱۳۸۵: ۲۴۵) که مدت حکومت آنان حدود یک سده، از سال ۳۵۸ تا ۴۵۳ ه.ق، به طول انجامید. براساس این تاریخ، واپسین سال‌های امارت این خاندان با حکومت سلجوقیان هم‌زمان بوده است. دومین طبقه‌ی اشراف حسنی، سلیمانیان هستند که از سال ۴۵۳ تا ۴۵۵ ه.ق حکومت کردند و به سرعت مضمحل شدند (راوه، ۱۴۰۷: ۱۳۴). طبقه‌ی سوم اشراف هواشم (۴۵۵-۵۹۷ ه.ق)، به ابوهاشم محمد بن جعفر بن عبدالله حسنی منسوب هستند (دحلان، ۱۳۰۵: ۱۶) که در سال ۴۵۵ ه.ق به حکومت مکه رسید (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳۲/۴) و پس از او فرزندانش که به هواشم معروف بودند، شامل قاسم بن محمد، فلیته بن قاسم، هاشم بن فلیته، قاسم بن هاشم و عیسی بن فلیته حکومت این شهر را در اختیار گرفتند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳۲/۴). امارت این طبقه از اشراف مکه مقارن با دولت سلجوقیان طی شد.

به تصریح برخی منابع، اشراف حسنی مذهب زیدی داشتند. گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان و منع آن در زمان تسلط ایوبیان و دولت‌های بعدی گرایش‌های شیعی آنان را تأیید می‌کند. به گزارش ابن جبیر، مسجدالحرام در زمان ایوبیان پنج نماز جماعت داشت که یکی از آن‌ها به امامت شیعه‌ی زیدی برگزار می‌شد که مذهب اشراف بود (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۱۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۶۰/۴۴؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۱۶-۴۱۷). ابن تغری بردی از اینکه در میان اشراف، شریف عجلان در سده‌ی هشتم هجری مذهب اهل سنت (گویا شافعی) داشت، شگفت‌زده شده است و تصریح می‌کند که آنان آشکارا بر مذهب زیدی پایبند هستند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹/۱۱).

اشراف حسینی، منسوب به حضرت امام حسین (ع)، از حدود سال ۳۶۰ ه.ق در مدینه‌ی منوره امارت داشتند و تا حدود پایان سده‌ی یازدهم هجری سلطه‌ی سیاسی و معنوی آن‌ها تداوم یافت (ابن فرحون، [بی تا]: ۳۳۴/۲). بخش مهمی از این امارت با دولت سلجوقیان هم‌عصر بوده است. در این مدت خاندان آل مهنا بر مدینه حکومت می‌کردند. در طی این دوره گاه اشراف حسنی با قدرت تمام سیطره‌ی امارتشان را بر مدینه و بر همه‌ی حجاز می‌گستراندند؛ چنانکه شریف ابوالفتوح و پس از او پسرش، شکر، سال‌ها در شهرهای یادشده امارت داشتند (فاسی، ۱۹۵۶: ۳۱۰/۲؛ ابن عنبه، ۱۳۸۰: ۱۲۱؛ راه، ۱۴۰۷: ۱۳۴). اشراف حسینی، مذهب امامیه داشتند؛ چنانکه قلقشندی در سال ۷۹۹ ه.ق با اشاره به تغییراتی که در امارت مدینه رخ داد می‌نویسد: «امارت آنجا در حال حاضر، در دستان بنی عطیه و بنی جماز است و آنان همه بر مذهب امامیه‌اند و معتقد به امامت ائمه (اثنا عشری) هستند و عقاید دیگر امامیه را هم قبول دارند» (قلقشندی، ۱۹۸۱: ۳۰۵/۴-۳۰۶). وی تأکید می‌کند برخلاف مدینه، امارت مکه دست زیدیه است (همان).

۱-۲. مناسبات سلجوقیان با اشراف

سلجوقیان از اواخر نیمه‌ی دوم قرن پنجم تا نیمه‌ی دوم قرن ششم به عنوان دولتی مقتدر در جهان اسلام ظهور یافتند. منافع مشترک، آنان را به دولت اشراف در حجاز نزدیک کرد. با وجود سیاست خارجی اشراف که حفظ دولت نیمه‌مستقل در حجاز بود (الخرایشه، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲)، آنان بنا بر ضرورت، به قدرت‌های برتر منطقه و صاحب‌نفوذ در حجاز متمایل شده بودند. مشکل مالی و اقتصادی اشراف، نیاز مبرم آن‌ها به کمک مالی و مسئله‌ی مشروعیت برای سلجوقیان، منافع مشترک آنان را به هم گره می‌زد. اشراف با برخورداری از وجاهت کاریزماتیک و انتساب به خاندان اهل بیت و سیطره بر حجاز، در رقابت میان دولت‌ها بر سر سیادت بر حرمین شریفین، به‌عنوان قاعده‌ی ضلع سوم در گردونه‌ی رقابت حرف آخر را می‌زدند (متز، ۱۳۶۲: ۲۴/۱). دلیل نخست اشراف برای این رقابت‌ها و سوگیری‌های سیاسی، فقدان توان نظامی و لزوم حفظ موجودیت سیاسی بود؛ زیرا امارت اشراف امکان ایستادگی در مقابل قدرت‌های مجاور را نداشت. گزارش‌های

موجود نشان می‌دهند که امیران حرمین در پی لشکرکشی‌های قدرت‌های مجاور همواره تسلیم خواسته‌های آنان می‌شدند. یکی از مهم‌ترین این خواسته‌ها، خواندن خطبه به نام ایشان در حرمین بود؛ چنانکه در پی ورود سپاه اعزامی ملک‌شاه سلجوقی، شریف مکه تسلیم خواسته‌ی او شد (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۸۵/۲) که می‌توانست برای فاتحان مشروعیت را به ارمغان آورد.

دلیل دوم این سوگیری‌ها، تأمین نیازمندی‌ها و بهره‌مندی از کمک‌های قدرت‌های مجاور برای اشراف بود که از نظر مالی وابستگی شدیدی به خارج از حرمین داشتند و قوام حکومتشان به کمک‌های دولت‌های دیگر وابسته بود. با توجه به حاصلخیز نبودن حجاز، تنها در آمد امرای حجاز در این برهه از زمان، دریافت مالیات ویژه از تاجران و حجاج به نام مُکوس (فاسی، ۱۹۵۶: ۲۷۸/۲) و هدایای دولت‌ها و صاحب‌منصبان بود؛ از این رو هر دولتی که به تعهدات مالی خود به اشراف جامه‌ی عمل می‌پوشاند، از حمایت‌های معنوی اشراف و هم‌سوایی آنان با سیاست‌هایشان بهره‌مند می‌شد. گاهی نیز تهدید به قطع کمک‌های مالی موجب می‌شد اشراف که در کوتاه‌مدت جایگزین مناسبی برای پرکردن این خلأ نمی‌یافتند، به‌ناچار با قدرت تهدیدکننده کنار بیایند؛ چنانکه وقتی امیر مکه نام خلیفه‌ی فاطمی را از خطبه انداخت، وی ارسال آذوقه را از مصر به مکه قطع کرد و مردم مکه به امیر فشار آوردند و او به ناچار بار دیگر نام خلیفه‌ی فاطمی را در خطبه برقرار کرد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۹۰/۱۲-۹۹؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۰ و ۱۳۳-۱۳۴).

در عصر امارت شریف محمدبن جعفر، از سال ۴۵۶ تا ۴۸۷ ه.ق که هم‌زمان با حکومت آل‌ارسلان و ملک‌شاه و محمود سلجوقی بود، روابط میان سلجوقیان و اشراف مکه برقرار شد. هرچند در این عصر خلافت اسلامی میان دو قدرت اصلی عباسیان و فاطمیان تقسیم شده بود، راهبرد اصلی شریف محمد و جانشینانش در ارتباط با دو قدرت متخاصم سلجوقیان در عراق و فاطمیان در مصر، دوستی موقت و تمایل به سوئی بود که بتواند منافع مالی شریف و نیازهای اقتصادی مکه را بهتر و بیشتر و البته به‌موقع تأمین کند؛ بنابراین، سیاست شریف مکه سال‌به‌سال و باتوجه به شرایط متغیر هر یک از این دو نیروی متخاصم تغییر می‌کرد و خطبه بر منابر مکه یک سال به نام خلیفه‌ی عباسی و یک سال به نام خلیفه‌ی

فاطمی خوانده می‌شد. براساس این سیاست، شریف مکه از سال ۴۵۷ ه.ق در قبال دریافت کمک‌های مالی و گرفتن آذوقه، به طور متناوب مدتی برای سلجوقیان و مدتی برای فاطمیان خطبه می‌خواند (فاسی، ۱۴۱۹: ۱۳۵/۲؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۹۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶/۱۶۷). این سیاست دوگانه گاهی مشکلاتی را نیز ایجاد می‌کرد؛ چنانکه در سال ۴۵۸ ه.ق خلیفه‌ی فاطمی در اعتراض به شریف مکه به دلیل خطبه خواندن به نام عباسیان، بار آذوقه‌ای را که هر ساله به مکه می‌فرستاد، قطع کرد. این واکنش فاطمیان، شریف مکه را وادار کرد خطبه خواندن به نام فاطمیان را از سر گیرد. در سال ۴۵۹ ه.ق خلیفه‌ی عباسی با فرستادن اموالی برای شریف او را به سبب قطع خطبه به نام خود سرزنش کرد و ابوهاشم برای خلیفه‌ی عباسی خطبه خواند و از فاطمیان برای این کار عذرخواهی کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳۳/۴-۱۳۴؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۰/۲-۴۷۲).

گفتنی است که باوجود اهمیت کلیدی مسائل مالی و سیاسی در روند مناسبات، عوامل دیگری نیز در تعیین سیاست خارجی آنان تأثیرگذار بودند. به دلیل سابقه‌ی نفوذ فاطمیان در حجاز و تمایل شرفای مکه به آنان و قرابت مذهبی با یکدیگر، در صورت تداوم سیاست حمایتی فاطمیان و تأمین نیازهای مالی حجاز، اشراف اطاعت از فاطمیان و خطبه خواندن به نام آن‌ها را ترجیح می‌دادند. مؤید این ادعا گزارشی از اختلافات شیعیان و اهل سنت مکه و شکایت شیعیان از عالمی سنی به امیر آن شهر، محمدبن جعفر و دستور قتل وی در سال ۴۷۲ ه.ق است. برخی چنین وقایعی را به تأثیر اختلافات سیاسی بر سر نفوذ عباسیان یا فاطمیان بر مکه تفسیر کرده‌اند و علت آن را علاقه‌مندی شیعیان به حکومت فاطمیان در برابر علاقه‌مندی سنیان این شهر به حکومت عباسیان دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۹/۱۶؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۸۰/۲).

۲-۲. سیاست سلجوقیان در برابر اشراف

سلطه‌ی سلجوقیان بر دستگاه خلافت عباسی، امری آشکار و پذیرفته است (ستارزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۹). این سلسله‌ی ترک‌تبار باوجود هم‌سویی مذهبی با خلفای عباسی و هضم آن‌ها در بافت فرهنگی اسلام، به خلفا مجال احیا و بازسازی قدرت ندادند. تسلط سلجوقیان

بر بغداد، تأثیر عمیقی در معادلات سیاسی منطقه گذاشت و شکوه و اقتدار خلافت عباسی را درهم ریخت. خواننده شدن خطبه در مکه‌ی مکرمه به نام آلبارسلان سلجوقی در طی چند سال این گفته را تأیید می‌کند (فاسی، ۱۴۱۹: ۴۴۱/۲؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۲/۲-۴۷۳).

گسترش نفوذ سیاسی سلجوقیان بر حریمین از آنجا آغاز شد که آنان با پیشروی به سمت غرب ایران، بر بغداد چیره شدند و حکومت آل‌بویه‌ی شیعه‌مذهب را که دوران ضعف خود را می‌گذراند برانداختند و به عنوان منجی دستگاه خلافت عباسی مطرح شدند. پس از آن، سلاجقه به گسترش نفوذ سیاسی در مکه و مدینه، به‌عنوان راهبرد اصلی خود، پرداختند. آنان وظیفه‌ی رسیدگی به حج، حجاج و اصلاح راه‌ها را برعهده گرفتند و کاروان حج عراق را راه‌اندازی کردند که حدود سه دهه به حج اعزام نشده بود (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۴/۸).

سلجوقیان افزون بر انگیزه‌ی توسعه‌طلبی ارضی که به‌طور طبیعی از آنان در دوران اوج‌گیری قدرتشان انتظار می‌رفت، تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی و مذهبی دیگر، به مکه و مدینه توجه کردند. آنان هنگامی در صدد نفوذ خود در حجاز برآمدند که نزدیک یک قرن از امارت اشراف بر حریمین می‌گذشت و تقریباً در همه‌ی این مدت طولانی، فاطمیان مصر با فراز و نشیب‌هایی بر این منطقه نفوذ داشتند و اشراف را با سیاست‌های خود هم‌سو و مجری منویات خود کرده بودند؛ چنانکه در این مدت طولانی، بیشتر نام خلیفه‌ی فاطمی در خطبه‌های حریمین، به‌عنوان مقدس‌ترین شهر اسلامی، خوانده می‌شد (فاسی، ۱۹۵۶: ۳۱۲/۲؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۳/۲؛ عارف عبدالغنی، ۱۴۱۳: ۴۳۰). در چنین شرایطی، سلجوقیان سرلوحه و عناصر اصلی سیاست خارجی خود را شعار مبارزه با فاطمیان، حمایت از خلیفه‌ی عباسی و اسلام سنی در مقابل شیعیان اسماعیلی قرار دادند. این استراتژی بخشی از ایدئولوژی حکومت سلجوقی برای مشروعیت بخشیدن به اعمال قدرت خود بر سرزمین‌های اسلامی و خلیفه‌ی عباسی بود. دور از انتظار نبود که سلجوقیان که خود را همچون حامیان و متحدان خلافت عباسی می‌شناساند، بازگرداندن سیادت عباسیان بر حریمین را در دستور کار خود قرار دهند و در میدان حجاز به مبارزه‌ی سیاسی با فاطمیان پردازند.

خوش‌اقبالی سلجوقیان این بود که آنان زمانی به صحنه‌ی سیاست آمدند که فاطمیان از سال ۴۸۷ ه. ق کم‌کم به سمت انحطاط گام برمی‌داشتند. سلجوقیان از یک سو خود را

قدرتمندترین دولت در جهان اسلام می‌دانستند و با شکست بیزانس در نبرد ملاذگرد شهرت و اعتبار زیادی به دست آورده بودند (عماد الاصفهانی، ۱۹۸۰: ۲۰۶) و از سوی دیگر مجری سیاست‌ها و وظایف دستگاه خلافت عباسی، از جمله در حرمین، بودند. اعزام کاروان حج عراقی پس از سی سال وقفه، نمونه‌ای از این انجام وظیفه‌ها است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۴/۸؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۴۵/۲-۴۵۰). آنان خواهان ایفای نقش برجسته در حجاز بودند و این سیاست بدون تعامل با اشراف حجاز اجرا نمی‌شد. سلجوقیان در ایجاد روابط با اشراف، اهداف و انگیزه‌هایی داشتند که به مبانی سیاست خارجی آنان برمی‌گردد.

سیاست و استراتژی خارجی سلجوقیان در قبال حجاز در پیغام طغرل، اولین فرمانروای سلجوقی، به خلیفه‌ی عباسی در سال ۴۴۷ ه.ق دیده می‌شود. وی در این نامه برای توجیه لشکرکشی قریب‌الوقوع خود به بغداد، گشایش راه حج برای انجام سفر حج و حمله به مصر برای نابودی فاطمیان را اهداف سفر خود به بغداد اعلام کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۰۹/۹؛ عماد الاصفهانی، ۱۹۸۰: ۱۹). می‌توانیم آنچه را در این پیغام گشایش راه حج خوانده شده تعبیری از وعده‌ی سلطه بر شبه‌جزیره‌ی عربی بدانیم که به طور طبیعی لازمه‌ی دفع شر قبایل عرب و بهبود راه‌ها و امنیت حاجیان نیز بوده است؛ موضوعی که در این پیغام همپایه با حمله به مصر مطرح شده است و اهمیت مسائل مربوط به مکه و ارتباط آن با سیاست کلی سلجوقیان در قبال فاطمیان مصر را نشان می‌دهد (الخرایشه، ۱۳۸۵: ۳۱).

طغرل در هفت سالی (۴۴۷-۴۵۵ ه.ق) که پس از فتح بغداد می‌توانست در حجاز نفوذ یابد، فرصت پرداختن جدی به آن را نیافت؛ زیرا مشغول تسویه حساب با بقایای اتراک و دیالمه و فرونشاندن قیام بساسیری در بغداد بود (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۷۸/۲). روابط رسمی و عملی با اشراف حجاز، پس از مرگ طغرل و از زمان حکومت آل‌ب‌ارسلان سلجوقی (۴۵۵-۴۶۵ ه.ق) شروع شد. این سلطان سلجوقی با توجه به اقتدار و شهرت نظامی خویش که پس از نبرد ملاذگرد و شکست امپراتوری بیزانس به دست آورده بود، برای نفوذ سلجوقیان بر حجاز تلاش بیشتری کرد. وی دومین پادشاه قدرتمند سلجوقی بود که برای احیای خطبه برای عباسیان در مکه تلاش کرد. تلاش‌های او و خوش‌اقبالی او به دلیل اوضاع اقتصادی نامناسب دولت فاطمیان مصر که شرفای مکه به حمایت مالی آن وابسته

بودند، نتیجه‌بخش بود. در این مدت، فاطمیان به دلیل فتنه‌ی ترکان و بردگان (مقریزی، ۱۴۱۶: ۲/۲۶۹) به بحران داخلی دچار شده بودند و چنانکه باید نمی‌توانستند به امارت اشراف توجه داشته باشند. آل‌بارسلان در سال ۴۵۶ ه.ق با حمایت خلیفه‌ی عباسی و بذل مال میان قبایل عربی که در مسیر حاجیان عراق سکونت داشتند، پس از سال‌ها کاروانی از حاجیان عراق را به مکه فرستاد. ابوالغنائم علوی، امیرالحاج این کاروان، توانست حکمران مکه را راضی کند که به نام خلیفه‌ی عباسی و سلطان سلجوقی خطبه بخواند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۲-۱۳۳). از این سال، خواندن خطبه در مکه به نام فاطمیان قطع شد. فاطمیان در سال ۴۵۹ ه.ق، صلیحی، حاکم یمن را مأمور کرده بودند تا امور مکه را سامان دهد و خطبه را به نام فاطمیان برگرداند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۲۷۴؛ عصامی مکی، ۱۴۱۹: ۴/۲۱۵؛ الزیلعی، ۱۴۲۵: ۶۴). پیش از آن نیز شریف مکه، محمدبن جعفر، با توجه به تجربه‌ی گذشته‌نامه‌ای به خلیفه‌ی فاطمی نوشته بود و از او پوزش خواسته بود که با توجه به مشکلات اقتصادی به نام عباسیان خطبه خوانده است (قلقشندی، ۱۹۸۱: ۴/۲۷۰). بدین ترتیب پس از حدود یک قرن که خطبه به نام عباسیان در این شهر قطع شده بود، بار دیگر به نام خلیفه‌ی عباسی، قائم بامرالله و پس از وی به نام آل‌بارسلان خطبه خوانده شد (فاسی، ۱۴۱۹: ۲/۴۴۱؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۲-۴۷۳؛ الزیلعی، ۱۴۲۵: ۷۴).

سیادت سلجوقیان دیر نپایید؛ زیرا فاطمیان در پاسخ به اقدام شریف مکه، ارسال آذوقه را از مصر به مکه قطع کردند. مردم مکه به حکمران فشار آوردند و او ناچار شد بار دیگر به نام خلیفه‌ی فاطمی خطبه بخواند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۱۳۲-۱۳۳). بنابر گزارشی دیگر، از سرگیری خطبه به نام فاطمیان از آنجا ناشی شد که اشراف حسنی، امیر مکه را به سبب رویگردانی از فاطمیان نکوهش کردند (قلقشندی، ۱۹۸۱: ۴/۲۷۰-۲۷۱) و بدین گونه، پس از چهار سال موقتاً خطبه به نام عباسیان و سلجوقیان قطع شد (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱/۲۹). سرانجام با مرگ آل‌بارسلان و خلیفه‌القائم عباسی، در پی نامه‌ی المستنصر فاطمی، امیر مکه برخلاف میلش به نام فاطمیان خطبه خواند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱/۲۹؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۵). ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ ه.ق)، جانشین آل‌بارسلان راه او را ادامه داد و با اشراف ارتباط برقرار کردند؛ اما تا اواخر سلطنت او خطبه‌ها معمولاً به نام

فاطمیان بود تا اینکه در سال ۴۷۹ ه.ق ملکشاه مانند آلبارسلان در شام پیروزی‌هایی به دست آورد و قدرت خود را به فاطمیان و امیر مکه نشان داد. در پرتو این جریان، امیر مکه تغییر موضع داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و به نام خلیفه عباسی و ملکشاه خطبه خواند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۸/۱۰؛ نویری، ۱۴۲۳: ۲۴۹/۲۳).

۲-۳. عوامل مؤثر بر روابط سیاسی سلجوقیان و اشراف

شکل‌گیری، گسترش و یا کاهش روابط سیاسی دولت‌ها تحت تأثیر شرایط و عوامل مختلفی است. عوامل داخلی یا خارجی تابع شرایط زمانی و مکانی هستند؛ بنابراین عوامل مؤثر بر روابط اشراف با سلجوقیان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۳. عوامل مؤثر خارجی بر روابط سیاسی سلجوقیان با اشراف

مهم‌ترین عامل خارجی مؤثر در روابط سلجوقیان با اشراف، دولت فاطمیان است. این دولت بیشترین نقش را در توسعه یا کاهش روابط سیاسی امارت اشراف با سلجوقیان داشت. فاطمیان در روابط اشراف با سلجوقیان نقشی دوسویه داشتند؛ زیرا هم توسعه‌بخش روابط و هم بازدارنده‌ی آن بوده‌اند. دولت فاطمیان مصر بزرگ‌ترین تهدیدکننده‌ی سلجوقیان و دستگاه خلافت عباسی محسوب می‌شد. فاطمیان آشکارا سیادت خلفای عباسی را بر همه‌ی عالم منکر شدند و به آن‌ها به عنوان غاصبین خلافت از دست‌رفته‌ی شیعیان می‌نگریستند (طوقوش، [بی‌تا]: ۲۵۲).

نفوذ سلجوقیان در حرمین و هم‌سو کردن اشراف با سیاست‌های خود، بهترین گزینه برای بی‌اعتبار کردن فاطمیان بود و می‌توانست سلجوقیان را در رسیدن به اهدافشان کمک کند؛ زیرا خوانده شدن خطبه به نام آنان و خلفای عباسی، حذف نام فاطمیان از خطبه، ایجاد بستر مناسب برای انجام اقدامات عام‌المنفعه در حرمین و خدمت به حجاج و زایران، موجب کسب اعتبار، محبوبیت و مشروعیت برای حکومت آنان می‌شد؛ بنابراین برقراری روابط با اشراف و جلب دوستی آنان سرلوحه‌ی کار سلجوقیان بود.

یکی از موارد اختلاف میان دو قدرت سلجوقیان و فاطمیان که به مکه و مدینه مربوط می‌شد، این بود که هر یک از آنان تلاش می‌کردند نامشان در خطبه‌ی نمازهای حرم بیاید. سیاست تقریباً یکسان فاطمیان و سلجوقیان در حرمین (هیچ‌یک نمی‌خواستند نسبت به حرمین بی‌تفاوت باشند)، چالش میان این دو دولت در حرمین را ایجاد کرد. برای فاطمیان، حج از موارد استراتژیک در سیاست خارجی، به‌ویژه برای تقابل با خلافت عباسی بود. مهم‌ترین جلوه‌ی این تقابل، رقابت تنگاتنگ آنان با آل‌بویه و بعدها سلاجقه (نمایندگان عباسیان در اداره‌ی حرمین) در امر خطبه‌خوانی موسم حج بود که به تناوب میان آنان دست‌به‌دست می‌شد (قلقشندی، ۱۹۸۱: ۲۷۰/۴-۲۷۱؛ جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۶). خطبه خواندن به نام آن‌ها در حرمین شریفین مهم‌ترین مظهر سیادت دینی و سیاسی آن‌ها به شمار می‌رفت و موجب معرفی یکی از آن دو قدرت به عنوان رهبر دینی و سیاسی می‌شد. رقابت‌های دیگر سلجوقیان با فاطمیان در حرمین بیشتر در مورد اهدا و آویختن پرده‌ی کعبه، انجام کارهای خیر و حمایت از حاجیان در مسیرهای منتهی به مکه، فراهم کردن آب در مکه و مسیرهای حجاج و کوشش‌های عمرانی در مکه و مدینه انجام می‌شد. این اقدامات در نظر حاجیانی که از نقاط گوناگون جهان اسلام برای حج‌گزاری به حرمین می‌رفتند، قرار می‌گرفت و در بازگشت از توجه دولت‌ها به حرمین شریفین سخن می‌گفتند و باعث سیادت و مشروعیت آن حکومت‌ها می‌شدند.

در این رقابت‌ها، دولت فاطمی مصر در برهه‌ای (تا حدود سال ۴۸۰ ه.ق) به سبب دیپلماسی کارآمد و توان اقتصادی بیشتر موفق بود؛ زیرا آنان با سیاست‌هایی چون ارسال آذوقه برای مردم حرمین، پرده‌داران کعبه و اشراف به‌عنوان امرای مکه، ارسال جامه‌ی کعبه به‌صورت سالیانه و ایجاد امنیت بیشتر برای کاروان‌های حجاج در مسیر مصر و شام، در مقاطعی موفق‌تر بودند و بیشتر به نام آنان خطبه خوانده می‌شد (طهماسبی، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۱۷). پس از آن تا پایان حکومت فاطمیان (سال ۵۶۷ ه.ق) سلجوقیان و عباسیان در سیادت بر حرمین توفیق بیشتر داشتند؛ زیرا دولت فاطمی درگیر گرفتاری‌های داخلی و نبرد با صلیبی‌ها و زنگیان بود (الخرایشه، ۱۳۸۵: ۹۰). در این مدت، اشراف به‌عنوان امیران محلی مکه و مدینه، با توجه به توان نظامی دولت‌های رقیب و میزان کمک‌های اهدایی رقبای

ایشان، جانب یکی را می گرفتند و می کوشیدند با این سیاست، ثبات حکومت خود و امنیت حرمین و رفاه مردم آن را تأمین کنند.

در مجموع، فاطمیان از مهم ترین عوامل تأثیر گذار در روابط سلجوقیان با اشراف بودند و این دولت در کاهش و یا توسعه ی روابط آنان نقش مهمی داشت. فاطمیان حتی الامکان با توسل به ابزار اقتصادی کارآمد مانع جولان دادن سلجوقیان در حجاز بودند. البته در برهه هایی با توجه به ضعف اقتصادی مقطعی فاطمیان و ضعف سیاسی، سلجوقیان در سیادت بر حرمین موفق تر بودند.

۲-۳-۲. عوامل داخلی مؤثر بر روابط سلجوقیان با اشراف

نفوذ شخصیت های علمی و دینی طرفدار عباسیان و به تبع آن، ایرانیانی که مقیم حرمین بودند، از جمله عوامل داخلی مؤثر بر روابط سلجوقیان با اشراف به شمار می رود. طبیعی بود که اینان به لحاظ مذهبی، سیاست های فاطمیان شیعه مذهب را بر نمی تافتند و برای سیادت مجدد اهل سنت بر حجاز می کوشیدند؛ به ویژه که بیشتر حجاج از اهل سنت بودند. طبیعی بود که اشراف در مقاطعی با وجود زیدی مذهب بودن اشراف مکه (گفتن اذان شیعی مؤید آن است. نک: ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۱۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۶۰/۴۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۶/۴) و امامی مذهب بودن اشراف حسینی مدینه (مدیرس، ۱۴۲۲: ۱۸۸-۲۰۰)، به ناچار به سیاست های دولت حامی اهل سنت، یعنی سلجوقیان، متمایل می شدند. بیشتر مردم حجاز و مردم حرمین سنی مذهب بودند و از امارت اشراف که برخی از آن ها شعارهایی مانند اذان شیعی را رواج داده بودند، راضی نبودند. با توجه به این زمینه ها، سلجوقیان انگیزه ی قوی برای برقراری ارتباط با اشراف داشتند. در این راستا، سلجوقیان برای اعمال نفوذ و سیادت خود و دستگاه خلافت عباسی بر حرمین، از روش ها و ابزار مختلفی سود جستند که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱. انتخاب امیرالحاج از میان علویان: هدف سلجوقیان از فرستادن امیرالحاج ها از خاندان علوی این بود که به دلیل ارتباط و خویشاوندی با اشراف حجاز، آوردن نام عباسیان و سلجوقیان در خطبه های حرمین را تضمین کنند. ابوالغنائم حسن بن محمد بن علی زینبی

علوی نقیب طالبیین، از جمله‌ی آن‌ها بود که در سال‌های ۴۵۷ تا ۴۶۷ قمری امارت حج را برعهده داشت. او کسی بود که شریف مکه را متقاعد کرد به نام خلیفه‌ی عباسی، آلب‌ارسلان و سپس ملک‌شاه خطبه بخواند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۳۶/۸؛ فاسی، ۱۹۵۶: ۲۳۶/۲؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۰-۴۷۶؛ الخرایشه، ۱۳۸۵: ۹۶). ابوالغنائم از یک سال پیش با هدف مذاکره و ترغیب شریف مکه برای اطاعت از عباسیان، در مکه مجاور بود. او سال‌های بعد نیز با اشراف مکه رایزنی داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲/۱۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳۲/۴؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۰). سیاست توسل و بهره‌گیری سلجوقیان از جایگاه نقبای علوی، کارآمدی دیپلماسی سلجوقیان را که پیش‌تر آل‌بویه تجربه کرده بودند، نشان داد (عضدالدوله بویه‌ی ابواحمد موسوی را به امارت حج گماشت و او موفق شد اشراف را متقاعد کند خطبه را به نام خلیفه‌ی عباسی و عضدالدوله بخواند).

۲. استفاده از ابزار مالی: آلب‌ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی، با وجود توان نظامی از سیاست انجام اقدامات رفاهی برای حجاج و اهدای پول به خاندان‌های بانفوذ مکه بهره گرفتند (میرابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶). آلب‌ارسلان با موفقیت‌های بزرگی که در سال ۴۶۲ ه.ق در شام و فلسطین به دست آورد، فاطمیان را در تنگنا قرار داد. در پرتو این جریان، امیر مکه به نفع قدرت برتر تغییر سیاست داد و به نام خلیفه‌ی عباسی و آلب‌ارسلان خطبه خواند. در سال بعد نیز به نام خلیفه‌ی عباسی القائم بامرالله و پس از وی آلب‌ارسلان خطبه خوانده شد (ابن فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۲-۴۷۳).

یکی از عواملی که در طی سالیان کار سلجوقیان را برای اعمال نفوذ و سیادت در حجاز آسان کرد، شرایط و خیم اقتصادی در مصر به دلیل وقوع قحطی‌های مداوم بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۴۶۲؛ ابن فهد مکی، ۱۴۰۹: ۵۱۰/۱). در سال ۴۶۲ ه.ق که در بیشتر منابع تاریخی نخستین سال خوانده شدن خطبه به نام عباسیان است، وخامت اوضاع در مصر و ناامیدی امیر مکه از کمک‌های مصر، او را به دوستی بیشتر با خلفای عباسی و سلاطین مقتدر سلجوقی که در اوج قدرت خود بودند تشویق کرد.

در سال ۴۶۴ ه.ق، فرستاده‌ی محمدبن جعفر، امیر مکه، به دربار آلب‌ارسلان آمد و به او اطلاع داد که در مکه نام خلفای فاطمی مصر را از خطبه حذف کرده‌اند و به نام خلیفه

القائم بامرالله و آلبارسلان خطبه خوانده می‌شود. سلطان سلجوقی با استقبال از این اقدام، سی هزار دینار همراه خلعت و هدایای گرانبها برای حکمران مکه فرستاد و به او وعده داد که در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ده هزار دینار برای او مقرر می‌نماید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷/۳۵۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۲/۱۲؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۲). در گزارش دیگری آمده است: آلبارسلان به پاس اقدام امیر مکه سی هزار دینار به همراه خلعت‌های نفیس به او بخشید و دستور داد به پاداش این عمل، سالانه پنج هزار دینار به وی عطا شود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۶۱). گویا اشراف برای خوشایند سلجوقیان، «حی علی خیر العمل» را که مخصوص اذان شیعیان بود و پیش از آن به پیروی از فاطمیان در اذان مکه ذکر می‌شد، از اذان مکه حذف کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۶۱؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۷۲-۴۷۳).

تا این زمان، با وجود هم‌سویی امیران مکه با سلجوقیان، اشراف حسینی مدینه همچنان به نام فاطمیان خطبه می‌خواندند. آلبارسلان برای هم‌سو کردن آنان با سیاست‌های خود، به امیر مدینه، شریف مهنا حسینی، اعلام کرد که در صورت تن دادن به خواسته خلفای عباسی، بیست هزار دینار به او عطا خواهد شد و سالانه پنج هزار دینار به وی تعلق خواهد گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۶۱). گویا عدم تمکین امیر مدینه، فرصت مناسبی برای امیر مکه فراهم آورد تا به منویات خود جامه‌ی عمل بپوشاند؛ از این رو با حمایت آلبارسلان، در سال ۴۶۵ مدینه را به قلمرو خود افزود و با خواندن خطبه به نام خلیفه‌ی عباسی، امیرالحرمین نام گرفت (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۱۰۳؛ سخاوی، ۱۴۱۴: ۲/۴۶۶). بدین ترتیب سیادت سلجوقیان بر حرمین موقتاً تحقق یافت.

ملکشاه سلجوقی برای اعمال نفوذ در حرمین و هم‌سو کردن اشراف حاکم بر حجاز، اقداماتی انجام داد که عبارت‌اند از: بازداشتن اعراب بادیه از غارت کاروان‌های حجاج در ازای پرداخت پول به آن‌ها و تعهد پرداخت مال‌های از حجاج گرفته شده از اموال شخصی (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۷۰/۹-۷۲)، لغو گرفتن مالیات از حجاج در مسیر حج که تحت عناوینی چون «مکس (مکوس)» و «خفسار (خفارت)» دریافت می‌شد، دادن اقطاع، هدایا و پیشکش‌ها به امیر حرمین (تا آن زمان امیر حرمین موظف بود مبلغی به دستگاه خلافت

پیردازد) و اختصاص اموال و اقطاعات به اهل حرمین و مجاورین (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۱؛ ابن خلکان، [بی تا]: ۲۸۴/۵-۲۸۵).

ملکشاه منازل و راه‌های حج را تعمیر کرد و برای حجاج امکانات رفاهی ایجاد کرد. او دستور داد آب عرفات به مکه منتقل شود و قنات زبیده بازسازی شود (فاسی، ۱۴۱۹: ۲۶۱/۳-۲۶۲؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۵/۲-۴۷۶). چنین اقداماتی موجب امنیت در مسیر حج شد؛ به گونه‌ای که در گزارش اغراق آمیزی گفته شده است کاروان حج بدون محافظ حرکت می‌کرد (ابن خلکان، [بی تا]: ۲۸۵/۵). در حکومت سلطان برکیارق (۴۸۶-۴۹۸ ه.ق) وزیر شیعی او، مجدالملک بَروستانی، پس از رسیدن به وزارت در سال ۴۹۰ ه.ق (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۹/۱۰؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۶۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۸۲/۳) کارهای بسیاری در حرمین شریفین انجام داد. ساخت نخستین گنبد بر حرم امامان بقیع و قبر عباس بن عبدالمطلب را به او نسبت می‌دهند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۱۴/۸؛ محسن‌الامین، ۱۳۷۱: ۲۹۹/۳). یکی از معماران فرستاده‌ی مجدالملک، به دست امیر مدینه، منظور بن عماره حسینی، در سال ۴۹۵ ه.ق کشته شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۵۲/۱۰؛ عارف عبدالغنی، ۱۴۱۸: ۲۴۱) که نشان‌دهنده‌ی تیرگی روابط اشراف حسینی و سلجوقیان است. جواد اصفهانی از دیگر ایرانیان تابع سیاست‌های سلجوقیان است که در دربار دولت زنگیان وزیر بود و خدمات زیادی در حرمین انجام داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۶/۱۱-۳۰۸؛ فاسی، ۱۴۱۹: ۲۱۲/۲؛ سمهودی، ۲۰۰۶: ۹/۳، ۱۵۵).

۳. توسل به زور و انتخاب نظامیان به امیر الحاجی: سلجوقیان در کنار روش‌های مبتنی بر مذاکره و تطمیع، از قدرت نظامی خود نیز برای نفوذ در حجاز استفاده کردند. فرستادن نیروهای نظامی همراه کاروانیان و در خدمت امیر حج، پیش‌تر نیز مرسوم بود. انتخاب قتلغ، امیر نظامی ترک به‌عنوان امیر حاج در سال ۴۶۸ ه.ق سرآغاز امارت امرای نظامی ترک بر حج بود که تا مدت‌ها ادامه یافت (ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۸/۲). درباره‌ی علت این تغییر سیاست سلجوقیان، اطلاعات دقیقی در دست نیست. گویا پس از سال ۴۶۷ ه.ق که شریف مکه به‌دلیل نرسیدن مستمری همیشگی از سوی خلیفه‌ی عباسی، خطبه خواندن به نام فاطمیان را دوباره از سر گرفت، سلجوقیان امیران ترک را بر امارت حج گماشتند (ابن فهد، ۱۴۰۴:

۴۷۷/۲). طاشتکین از امرای ترک دیگری بود که ۲۶ سال امارت حج را برعهده داشت و با زیاده‌خواهی شریف مکه مبارزه می‌کرد (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۳۴۶/۱).

رویدادهای پس از نصب امرای ترک بر مسند امارت حاج عراقیان، نشان‌دهنده‌ی وجود نیروهای مخالف قدرت سلجوقی - عباسی در مکه هستند. در همان سال نخست امارت قتلغ (سال ۴۶۸ ه.ق) بین او و بردگان مکه که به گفته‌ی برخی از پژوهشگران به تحریک مخالفان حکومت عباسی بر امیر حاج عراق شوریده بودند، درگیری‌هایی روی داد که به پیروزی قتلغ انجامید (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۸؛ الخرايشه، ۱۳۸۵: ۸۶). گزارش‌های دیگری نیز درباره‌ی اختلاف امیر مکه با سلجوقیان و عباسیان ارائه شده است. اینکه در سال ۴۶۹ عباسیان ابوطالب زینبی، نقیب علویان را به مکه فرستادند تا از امیر مکه برای عباسیان بیعت بگیرد، نشان می‌دهد که اختلافی میان امیر مکه با خلفای عباسی و سلجوقیان روی داده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۴/۱۶). در سال ۴۷۰ نیز میان طرفداران سیادت فاطمیان و امیر حج و کاروان عراقی درگیری‌هایی روی داد و منبری که عراقیان با خود به مکه آورده بودند و روی آن نام خلیفه‌ی عباسی حک شده بود به دستور امیر مکه شکسته شد. این واقعه نشان می‌دهد که امیر مکه در این سال‌ها قصد کناره‌گیری از عباسیان و سلجوقیان را داشت و از جانشینی امیر مقتدر ترک به جای امیر غنائم علوی که از نظر مذهبی با او بیشتر انس داشت ناراضی بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۹۰/۱۶).

سلجوقیان افزون بر استفاده از امرای ترک در امور حرمین، به روش‌های دیگر نیز از قدرت نظامی برای برقراری سلطه‌ی خود بر مکه استفاده می‌کردند. آنان دو بار به مکه لشکر کشیدند و امیر مکه را به اطاعت از خود وادار کردند. البته رویکرد سلجوقیان به چنین سیاستی برای آنان چندان آسان تمام نشد؛ زیرا امرای مکه آن را صف‌آرایی در برابر خود تلقی می‌کردند. اولین لشکرکشی سلجوقیان در سال ۴۸۴ ه.ق انجام شد؛ زیرا ملک‌شاه سلجوقی که در اوج قدرت بود، می‌خواست مکه را به قلمرو خود بیفزاید تا برای همیشه به سلطه‌ی فاطمیان بر آن سرزمین پایان دهد؛ از این رو به یکی از سرداران ترک به نام «ترشک» مأموریت داد که ضمن به اطاعت درآوردن حاکم یمن، مکه و مدینه را تصرف کند. سپاه ترشک با مردم مکه به‌زشتی رفتار کردند؛ به‌گونه‌ای که سال بعد امیر مکه،

محمدبن ابی‌هاشم، برای دادخواهی به بغداد آمد (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۸۵/۲). در پی درگذشت ترشک، سپاه تحت امر او نتوانستند قدرت پایداری در منطقه را به دست آورند و به دلیل مرگ ناگهانی ملکشاه و آشفتگی اوضاع پس از او، اشراف با بیرون راندن سپاه وی از مکه، بار دیگر خطبه را به نام فاطمیان خواندند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۲۰۰ و ۲۰۴؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۸۵/۲-۴۸۶؛ قلقشندی، ۱۹۸۱: ۲۷۵/۴). سیاست اعزام نیروی نظامی به مکه باعث شد امیر آن شهر در سال ۴۸۵ نیز به نام محمد (برکیارق) بن ملکشاه سلجوقی (۴۸۶-۴۹۸ ه.ق) که به تازگی به سلطنت رسیده بود، خطبه بخواند (ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۴۸۶/۲). اختلاف شریف مکه، ابوهاشم، با سلاجقه دوباره در سال ۴۸۶ شدید شد. در این سال ابوهاشم در نزدیکی مدینه کاروان حج عراق را غارت کرد و در پی آن، کاروان به وضع بسیار بدی گرفتار شد و بسیاری از حاجیان جان خود را از دست دادند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۲۲۵؛ فاسی، ۱۴۱۹: ۱/۴۴۳). با مرگ ابوهاشم در سال ۴۸۷ ه.ق، فرزندش قاسم به امارت مکه رسید. اختلاف او با عراق از همان سال، به دلیل خطبه خواندن به نام فاطمیان، شروع شد. سلجوقیان خیلی زود به این موضوع واکنش نشان دادند و سپاهی به فرماندهی اسپهبدین ساوتکین را به مکه فرستادند که امیر مکه را فراری داد. امیر مکه نیروهایی از قبایل عرب جمع‌آوری کرد و با جنگیدن با اسپهبد بر او پیروز شد و بار دیگر امارت مکه را به دست آورد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۲۳۹؛ ابن‌فهد، ۱۴۰۴: ۲/۴۸۷؛ فاسی، ۱۴۱۹: ۳/۲۰۱).

از این زمان به بعد، کم‌کم نفوذ سلجوقیان در حجاز کاهش یافت؛ زیرا از سده‌ی ششم قمری، با شروع اختلافات خلفای عباسی با سلجوقیان که به درگیری میان المسترشد بالله (۵۱۲-۵۲۹ ه.ق) عباسی با سلطان مسعود سلجوقی منجر شد، از تمرکز سلجوقیان بر مسائل مربوط به حج و حرمین کاسته شد و در این سال‌ها مدتی حج‌گزاری ایرانیان به دلیل این گونه جنگ‌ها تعطیل شد. بعد از آنکه در پی ضعف سلجوقیان، قدرت سیاسی عراق به طور کامل به دست خلفای عباسی افتاد، مسائل مربوط به حجاز نیز از حیطه‌ی قدرت سلجوقیان خارج شد و خود خلفا به گسترش نفوذ خود بر حرمین ادامه دادند. آخرین سلطان قدرتمند سلاجقه سنجر بود که به دلیل پیدایش رقیب (خوارزمشاهیان)، به شرق توجه کرد. افزون بر آن، ارتباط و نفوذ سلاجقه در حرمین که در نتیجه‌ی منازعات بر سر

جانشینی به سرانجام رسید و در سال ۱۳۷۸: ۳۸-۴۶)، به حداقل ممکن رسید و این زمانی بود که خلفای عباسی به تجدید قوا پرداخته بودند و کم‌کم در صدد حذف سلجوقیان برآمده بودند و نقش روابط با حجاز را خود ایفا می‌کردند. در این زمان دیگر از خطبه خوانده شدن در حرمین به نام سلجوقیان یاد نشده است. شریف فلیته بن قاسم بن محمد (۵۱۸-۵۲۷ ه.ق) در دوران امارت خود به نام عباسیان خطبه می‌خواند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳۴/۴). درباره‌ی سیاست خارجی جانشین او، هاشم بن فلیته (۵۲۷-۵۵۱) نیز نمی‌توان تصویر روشنی ترسیم کرد. گزارش‌هایی درباره‌ی رابطه‌ی خوب او با فاطمیان، مانند فرستادن سفیری به مصر، وجود دارد و حمله‌ی او به کاروان حج عراقی که در سال ۵۳۹ ه.ق با امارت نظر خادم به مکه می‌آمد، نمونه‌ای از اختلافات او با عراقیان است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰۳/۱۱؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۵۰۸/۲؛ فاسی، ۱۴۱۹: ۱۷۵/۶). گزارش‌هایی درباره‌ی خطبه خواندن او به نام عباسیان نیز موجود است؛ از جمله نقل ابن خلدون که به صراحت، خطبه خواندن به نام عباسیان را تا سال ۵۵۵ دانسته است که با بخشی از سال‌های حکومت جانشین وی بر مکه مصادف است (قلقشندی، ۱۹۸۱: ۲۷۶/۴). درباره‌ی قاسم بن هاشم (۵۵۱-۵۵۷) تقریباً همه‌ی منابع متفق القول هستند که او با فاطمیان رابطه‌ی بهتری داشته و اختلافاتش با عباسیان به درگیری میان شریف مکه با حاجیان عراقی در موسم حج سال ۵۵۶ منجر شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۷۹/۱۱؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۲۳/۲).

۴. ایجاد پیوند سببی: بنابر گزارش ابن جوزی، در سال ۴۶۸ ه.ق سلطان ملک‌شاه سلجوقی برای تطمیع محمد بن جعفر و نفوذ سیاسی بیشتر بر حجاز، تصمیم گرفت خواهر خود را به عقد او درآورد. ظاهراً این پیشنهاد برای امیر مکه خوشایند بود و نظر او را جلب کرد. شریف مکه نمایندگان را به مصر فرستاد تا از وضع اقتصادی خلیفه‌ی فاطمی اطلاع یابند و هنگامی که آنان از وضعیت نامساعد خلیفه‌ی فاطمی خبر آوردند، تصمیم گرفت این پیشنهاد را بپذیرد. بدین ترتیب امیر مکه بار دیگر نام فاطمیان را از خطبه‌ی مکه انداخت و به نام عباسیان خطبه خواند. درباره‌ی سرانجام این ازدواج در منابع تاریخی مطلبی نیامده است و باینکه ابن جوزی از سرگرفتن این وصلت خبر داده است، گزارشی از حضور خواهر ملک‌شاه در مکه یا رفتن امیر مکه به عراق ارائه نداده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲:

۱۶/۱۷۱-۱۷۲؛ ابن فهد، ۱۴۰۴: ۴۷۸/۲). یکی از محققان، دلیل سرنگرفتن این ازدواج را عدم توافق دوطرف دانسته و یادآوری کرده است که شریف نگران آثار و پیامدهای آن ازدواج بود. به نظر می‌رسد شریف مکه دریافته بود که موضوع ازدواج نوعی فریب از سوی سلجوقیان برای رسیدن به اهداف سیاسی‌شان بوده است که به خضوع و تبعیت کامل شریف مکه از سلطان سلجوقی منجر می‌شد (الخرایشه، ۱۳۸۵: ۶۳).

۳. نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی مناسبات سلجوقیان و اشراف و آزمون فرضیات مطرح‌شده نشان می‌دهد که سلجوقیان به‌عنوان نمایندگان رسمی خلافت عباسی در امور مناطق استحقاظی اشراف، یعنی حریمین شریفین، رقابت تنگاتنگی با فاطمیان داشتند. وابستگی‌های مالی اشراف به سلجوقیان و فاطمیان برای ایفای نقش سیاسی در حریمین و جریان‌های داخلی دو دولت، مهم‌ترین عوامل مؤثر در روابط سیاسی اشراف با سلجوقیان بوده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهند که روابط ستیزه‌جویانه و رقابت‌های سیاسی و مذهبی سلجوقیان و فاطمیان بر حیات دولت اشراف تأثیر داشته است. فاطمیان نقشی دوسویه در روابط اشراف با سلجوقیان برعهده داشتند. جزئیات مطرح‌شده در متن مقاله ثابت کرد که نیازهای مالی اشراف مهم‌ترین نقش را در فراز و فرود روابط سیاسی دو دولت داشته است. هروقت نیازهای مالی اشراف زیاد می‌شد و فاطمیان از ارسال آن ناتوان می‌شدند، روابط اشراف با سلجوقیان توسعه می‌یافت. این مطالعه نشان داد که سلجوقیان تأثیرگذاری و نفوذ خود بر امارت اشراف را از طرق و ابزارهای مختلفی، چون کمک‌های مالی، دلجویی از امرای مکه و احترام به آنان و گاهی تهدید نظامی انجام می‌دادند. از گزارش‌های ارائه‌شده درمی‌یابیم که میان سلجوقیان و اشراف روابط مستحکم و پیوسته‌ای برقرار نبوده است. بیشترین انتظار سلاطین سلجوقی از اشراف، اعلام اطاعت و خواندن خطبه به نام خلیفه‌ی عباسی و سلاطین سلجوقی بوده است.

منابع

- ابن اثیر جزری، علی بن محمد. (۱۳۸۵). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دار صادر.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف. (۱۳۹۲). **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**. به کوشش شلتوت و دیگران. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ابن جبیر، محمد بن احمد. (۱۳۷۰). **سفرنامه‌ی ابن جبیر**. ترجمه‌ی اتابکی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲). **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**. به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸). **تاریخ ابن خلدون**. به کوشش خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. [بی تا]. **وفیات الاعیان و انباء الزمان**. تحقیق احسان عباس. بیروت: دارالثقافه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی حسنی. (۱۴۳۳). **الاصیلی فی انساب الطالبیین**. تحقیق سید مهدی رجائی. قم: کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن عنبه حسنی. (۱۳۸۰). **عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب**. به کوشش محمد حسن. نجف: المطبعة الحیدریه.
- ابن فرحون. [بی تا]. **تاریخ المدینه المنوره**. به کوشش شکری. بیروت: دارالارقم.
- ابن فهد المکی، عبدالعزیز بن عمر. (۱۴۰۹). **غایه المرام باخبار سلطنة البلد الحرام**. به کوشش شلتوت. السعودیه: جامعه القری.
- ابن فهد، نجم عمر بن محمد. (۱۴۰۴). **اتحاف الوری باخبار ام القری**. تحقیق محمد فهیم شلتوت. مکه: ام القری.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷). **البدایه و النهایه**. بیروت: دارالفکر.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی. (۱۳۵۶). **تاریخ سلسله‌ی سلجوقی**. ترجمه‌ی جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- جعفریان، رسول. (۱۳۸۷). **اطلس شیعه**. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- تهران: **راه حج**. (۱۳۸۹). تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- حلمی، احمد کمال‌الدین. (۱۳۷۸). **دولت سلجوقیان**. ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری. چ ۳. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- خرایشه، سلیمان. (۱۳۸۵). **رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین**. ترجمه‌ی رسول جعفریان. تهران: نشر مشعر.

- دحلان، احمدبن زینی. (۱۳۰۵). **خلاصة الکلام فی بیان امراء البلاد الحرام**. مصر: المطبعة الخيرية.

- ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد. (۱۴۱۳). **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار صادر، الكتاب العربی، الثانية.

- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). **راحه الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق**. تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر.

- راوه، عبدالفتاح حسین. (۱۴۰۷). **تاریخ امراء مکه عبر عصور الاسلام**. طائف: مکتبه المعارف.

- زیلعی، احمد عمر. (۱۴۲۵). **مکه و علاقاتها الخارجیه ۳۰۱- ۴۸۷ هـ**. ط الثانية. بیروت: الدار العربیه للموسوعات.

- سباعی، احمد. (۱۳۸۵). **تاریخ مکه از آغاز تا شرفای مکه**. ترجمه‌ی رسول جعفریان. تهران: مشعر.

- ستارزاده، ملیحه. (۱۳۸۶). **سلجوقیان**. تهران: سمت.

- سخاوی شمس‌الدین. (۱۴۱۴). **التحفة اللطیفه فی تاریخ المدینة الشریفه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- سمهودی. (۲۰۰۶). **وفاء الوفاء**. به کوشش محمد عبدالحمید. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- طقوش. [بی تا]. **تاریخ الفاطمیین فی شمال افرقیه و مصر و بلاد الشام**. قاهره: دارالفنائس.
- طهماسبی، ساسان. (۱۳۸۴). «مکه آوردگاه رقابت امرای ایرانی و مصری (از قرن سوم تا ششم هجری)». **تاریخ پژوهان**. س ۱. ش ۳.
- عارف احمد عبدالغنی. (۱۴۱۳). **تاریخ امراء مکه المکرمه**. دمشق: دارالبشائر.
- - (۱۴۱۸). **تاریخ امراء المدینه المنوره**. تهران: نشر اقلیم.
- عماد الاصفهانی، ابو عبد الله محمد بن محمد. (۱۹۸۰). **تاریخ دولت آل سلجوق**. بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
- غازی، عبدالله بن محمد. (۱۴۳۰). **افادة الانام**. به کوشش ابن دهیش. مکه: مکتبه الاسدی.
- فاسی، تقی الدین محمد بن احمد. (۱۹۵۶). **شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام**. مکه: مکتبه التهفه الحدیثه.
- - (۱۴۱۹). **العقد الثمین فی تاریخ بلد الامین**. تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قلقشندی، احمد. (۱۹۸۱). **صبح الاعشی و صناعه الانشاء**. به کوشش زکار. دمشق: وزارة الثقافة.
- محسن الامین. (۱۳۷۱). **اعیان الشیعه**. به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف.
- مدیرس، عبد الرحمن. (۱۴۲۲). **المدینه المنوره فی العصر المملوکی**. ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۱۶). **اتعاظ الحنفاء**. به کوشش الشیال. مصر: وزارة الاوقاف.
- موحدی نیا، عباس. (۱۳۹۲). **مواسم حج در دوره ی اول عباسیان**. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه باقر العلوم.
- میرابوالقاسمی، رقیه و دیگران. (۱۳۸۹). **درباره ی حج**. تهران: نشر کتاب مرجع.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب. (۱۴۲۳). **نهاية الارب و فنون الادب**. قاهره: دارالکتب و الوثائق.